

## عملکرد مراکز آموزش عالی در توسعه پایدار فرهنگ شهری

سیدمهدی موسی کاظمی<sup>۱</sup>، محمدتقی رهنمایی<sup>۲</sup>، قدیر فیروزنیا<sup>۳</sup> و محسن گلپایگانی<sup>۴</sup>

### چکیده

مراکز آموزش عالی به‌عنوان بخشی از فضاهاى پرونق شهری، به دلیل دارا بودن ظرفیت‌های بالقوه فرهنگی و ارائه خدمات در سطح بالای جامعه شهری از جمله مستعدترین فضاهاى فرهنگی شهری در توسعه‌ی پایدار فرهنگ شهری به‌شمار می‌روند. این مراکز در نقاط شهری به سبب ویژگی‌های خاص خود، کارکردهای متنوعی در فرهنگ‌سازی و ارتقا عملکردی فرهنگ شهرنشینی در کلان‌شهرها را به عهده دارند، لذا شناخت ابعاد و ماهیت مراکز آموزش عالی به‌عنوان فضای مطلوب شهری در الگوسازی و ایجاد بستر مناسب جهت انتقال ارزش‌های زندگی شهری و توسعه فرهنگ شهری اهمیت بسیاری دارند. فرهنگ شهری و مراکز آموزش عالی مفاهیم و دیدگاه‌هایی را در ادبیات تحقیق نشان می‌دهند که برخاسته از حوزه‌های نظری افرادی است که در این سطح تحقیق کرده‌اند. در این مقاله سعی شده است ضمن جمع‌آوری اطلاعات از طریق کتابخانه‌ای و بررسی مبانی نظری به روش تحلیل محتوا به پرسش‌های مطرح شده پاسخ دهد، و در پایان به‌منظور معرفی جایگاه مراکز آموزش عالی در ارتقای فرهنگ شهری و دستیابی به توسعه پایدار فرهنگ شهری در کلانشهرها پیشنهادها و توصیه‌هایی براساس یک مدل تحلیلی ارائه نماید.

کلیدواژگان: فضای شهری، فرهنگ شهری، توسعه پایدار شهری، کلان شهر، مراکز آموزش عالی.

۱. استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه پیام‌نور

۲. دانشیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

۳. استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه پیام‌نور

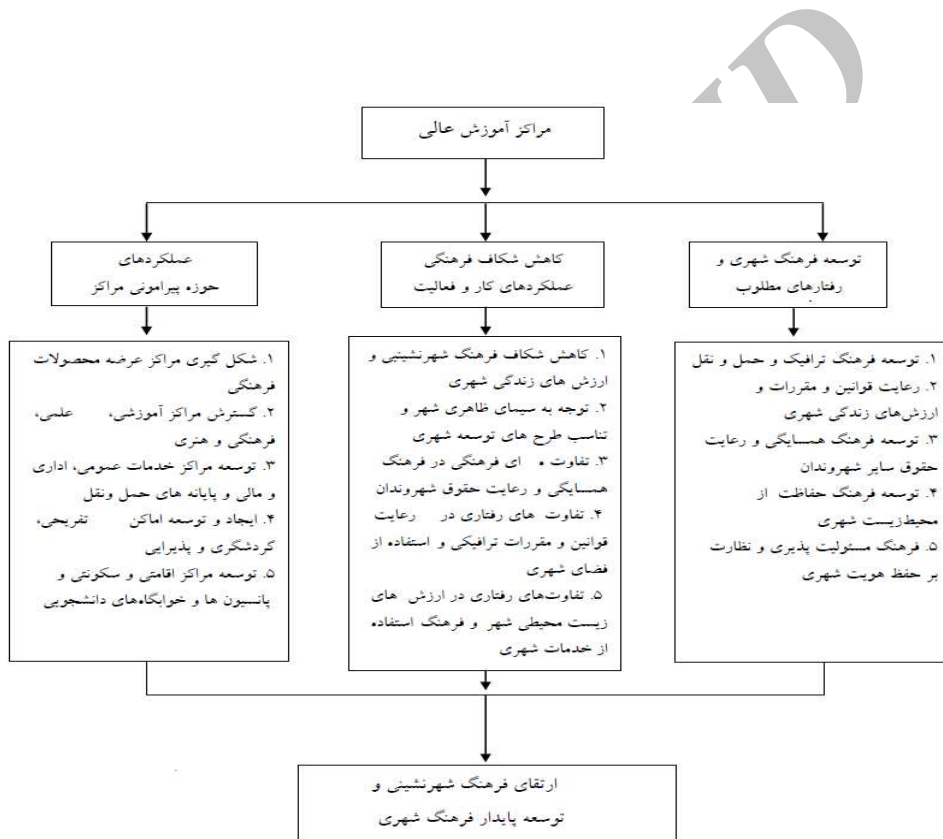
۴. دانشجوی دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه پیام‌نور

## مقدمه

توسعه شتابان شهرنشینی و گسترش روز افزون شهرها همراه با مسائل و مشکلات زندگی شهری، مدیریت کلانشهرها را در کشورهای در حال توسعه دچار مشکل کرده است. بخش بزرگی از این مشکلات، ریشه در سطح فرهنگ عمومی شهرنشینی دارد، که نشان‌دهنده نوعی واپس‌ماندگی فرهنگی در فضای شهرها است که ناپایداری و ناهنجاری‌هایی در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی را بدنبال داشته است. به همین علت برنامه‌ریزان و مدیران شهری بیش از پیش ضرورت توجه به برنامه‌ریزی‌های فرهنگی شهری را احساس می‌کنند. علاوه بر این برنامه‌ریزان شهری اخیراً این ضرورت را دریافته‌اند که شهر بیش از آنچه که پیشتر تصور می‌شد، هویتی فرهنگی دارد و لذا هر گونه برنامه‌ریزی شهری منطقی و واقعی می‌باید، حساسیت‌های لازم را نسبت به هویت فرهنگ شهرها و نیز تقویت هویت فرهنگی شهروندان در زندگی شهری مدرن در خود داشته باشد (بیانچی ۱۳۸۰: ۵۶).

با توسعه شهرها و مطرح شدن اصل توسعه پایدار، توجه به اصل پایداری هر چه بیشتر مورد سوال قرار می‌گیرد. مسائل و مشکلات موجود به‌ویژه در شهرها نشانگر عدم تحقق مشخصه‌های پایداری در آنها است (موسی کاظمی، ۱۳۷۸: ۹۶). هرگاه در برنامه‌ریزی‌ها، زمینه‌ها و شرایط توسعه اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گیرند، روند توسعه سریع‌تر و پایدارتر خواهد بود (شماعی و پوراحمد، ۱۳۸۴: ۸). فرایند توسعه پایدار شهری در روند روبه رشد خود به شاخص‌های مهمی وابسته است، که می‌توان، مراکز آموزش عالی را یکی از این عوامل دانست که در عرصه‌های گوناگون و شهرهای مختلف به اشکال متفاوتی صورت می‌پذیرد، مراکز آموزش عالی در گسترش قابلیت‌ها و ظرفیتهای فرهنگی شهروندان و نیروهای اجتماعی واقعی انکارناپذیر است. آموزش عالی در شکل‌دهی شیوه یادگیری رفتار برخورد مناسب نسل‌های آینده با توجه به ضرورت ویژگی‌های توسعه پایدار نقش بسیار مهمی به عهده دارد، به‌طوری که به صراحت در ۹ فصل از ۴۰ فصل دستور کار ۲۱ به نقش آموزش عالی در دستیابی به توسعه پایدار تأکید و به روشنی اذعان شده است که آموزش عالی در راستای دستیابی به توسعه پایدار از طریق تربیت تصمیم‌گیرندگان و تصمیم‌سازان آینده و ارائه خدمات مشاوره‌ای، فنی، آموزشی و پژوهشی پیش‌فرایندهای تولید دانش و انتقال آن در جامعه ارتباط برقرار می‌کند (علی بیگی، ۱۳۸۵: ۱۳۳). بنابراین شناخت ابعاد و ماهیت مراکز آموزش عالی به‌عنوان یکی از

تأثیرگذارترین فضاهاى فرهنگى کلانشهرها در ارتقای فرهنگ شهرنشینی اهمیت بسیاری دارد. در این مقاله، ارتقاء سطح فرهنگ شهرنشینی و سطح کیفی زندگی شهروندان از نظر تأثیرگذاری مراکز آموزش عالی بررسی می‌شود و در پایان با ارائه یک الگوی پیشنهادی، مأموریت مراکز آموزش عالی در ارتقای توسعه پایدار فرهنگ شهری در کلانشهرها را معرفی می‌کند. این مقاله از مدلی که در شکل ۱ ارائه شده است، در تبیین نقش عملکرد فضایی مراکز آموزش عالی در توسعه پایدار فرهنگ شهری بهره می‌گیرد.



شکل ۱: الگوی تحلیلی تحقیق، نقش مراکز آموزش عالی در ارتقای فرهنگ شهری و دستیابی

به توسعه پایدار فرهنگی شهر

مأخذ: نگارنده - یافته‌های نظری رساله دکتری

## روش تحقیق

در این مقاله سعی شده است ضمن جمع‌آوری اطلاعات از طریق کتابخانه‌ای و بررسی مبانی نظری به روش تحلیل محتوا با نگاهی موشکافانه و عمیق به این سه پرسش که «وجود مراکز آموزش عالی در ارتقای فرهنگ شهرنشینی و رفتارهای مطلوب شهروندی در کلانشهرها چه تأثیری داشته است؟ مراکز آموزش عالی در کاهش شکاف میان فرهنگ شهرنشینی و وضعیت مطلوب شهری چه نقشی داشته‌اند؟ احداث یک مرکز آموزش عالی در یک منطقه از کلان‌شهر از نظر عملکردی در حوزه پیرامونی خود چه تأثیراتی را به دنبال داشته است؟ پاسخ داده شود، به عبارت دیگر، با نگاهی به مفهوم مراکز آموزش عالی و توسعه پایدار فرهنگ شهری در قالب یک چارچوب مفهومی سعی خواهد شد تا نقش و تأثیر این مؤلفه‌ها در ارتقای فرهنگ شهرنشینی در کلانشهرها بررسی شود.

## مروری بر ادبیات موضوع

### • دیدگاه‌های مربوط به فرهنگ شهری<sup>۱</sup> در مکاتب و نظریات جغرافیایی

فرهنگ شهری و عوامل مؤثر بر آن به ویژه بررسی نقش مراکز آموزش عالی در توسعه فرهنگ شهری، مانع از آن می‌گردد که بتوان با انتخاب یک نظریه همه ابعاد و عوامل یا پدیده‌های رشد فرهنگ شهری را در چارچوب آن تحلیل نمود، در تبیین علل شکل‌گیری این مسئله مکاتب و اندیشمندان بسیاری به ارائه دیدگاه‌هایی پرداخته‌اند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

مکتب جغرافیای شهری شیکاگو در پرداختن به موضوع فرهنگ شهری پیشگام بوده و برای نخستین بار موضوع فرهنگ شهری توسط پیشگامان این مکتب وارد مطالعات جغرافیای شهری شده است. مفسران این مکتب به شدت تحت تأثیر برداشت‌های اکولوژیکی از شهر بودند و شهر را همانند یک اکوسیستم می‌دیدند که موجودات زنده در درون آن همراه با فرایندهایی نظیر رقابت و همکاری، سازش و توافق... زیست می‌کنند و همین اعتقاد آنان را به این نتیجه‌گیری رساند که همچون طبیعت استانداردهایی از رفتار در محیط شهری وجود دارد که در همه جا ثابت است (sennett, 1970: 16) رابرت پارک در اثر خود با عنوان «شهر» مباحثی از فرهنگ و

---

1. Urban Culture

رفتار انسانی در محیط شهری را مطرح کرده است و آداب و رسوم، سنت‌ها و گرایش‌های سازمان یافته را در شهر اصلی اساسی می‌داند. به اعتقاد پارک، شهر شامل مردمی است که آن را ساخته‌اند و یک محصول طبیعی بویژه طبیعت انسانی است (Ibid, 91).

تأکید بر مطالعات شهری یکی از مباحث اساسی مکتب جغرافیای فرهنگی نو است. در سال ۱۹۲۵، کارل ساور جغرافیدان معروف مکتب برکلی، مرفولوژی چشم‌انداز را به‌عنوان یک دستگاه واحد جغرافیایی مطرح کرد. در این نگرش، چشم‌انداز فرهنگی اساس مطالعات شهری است و طبقه‌بندی گروه‌های فرهنگی، مذهبی، زبانی و سازمان یافتن آنها در محله‌ها و مکان‌های شهری بررسی می‌شود (شکویی، ۱۳۸۵: ۱۳۳). چشم‌انداز فرهنگی، در واقع همان چشم‌انداز ساخته شده‌ای است که گروه‌های فرهنگی ضمن سکونت خود در سطح زمین به وجود می‌آورند. هر منطقه مسکونی دارای چشم‌انداز فرهنگی ملهم از چشم‌اندازهای طبیعی خود است. مطالعه ابعاد رویت پذیر فرهنگها به‌قدری اهمیت دارد، که برخی جغرافیدانان فرهنگی چشم‌انداز را به‌عنوان مرکز توجه جغرافیا شمرده‌اند (فنی، ۱۳۸۸: ۴۳). جغرافیدان از آن رو به مطالعه تغییرات در طول زمان می‌پردازد که به فهم و تشریح الگوهای فضایی کمک می‌کند (راونتری، ۱۳۸۰: ۱۵).

در دهه ۱۹۵۰، رویکرد جدیدی در مطالعات اکولوژیک به وسیله آموس هاوولی پدید آمد، که به مکتب جغرافیای اکولوژیکی (بوم‌شناسی فرهنگی) معروف شد. ویژگی مهم این مکتب تأکید بر عامل فرهنگ به‌عنوان تنها عامل مؤثر در تفاوت‌یابی میان گروه‌های مختلف اجتماعی بود و مهمترین دستاوردهای آن توجه به نگرش سیستمی و در نظر گرفتن عامل اقتصادی در تبیین شاخص‌های اجتماعی بود. با پایه‌گذاری مکتب جدید اکولوژیک، تحلیل جدایی‌گزینی اکولوژیک، در مسیر مطالعه طبقات جامعه و جدایی‌گزینی فضایی آنها قرار می‌گیرد و در هر یک از حوزه‌های اجتماعی، نگرشها و رفتارها بررسی می‌شود (شکویی، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

مکتب جغرافیای رفتار فضایی در پی کشف و شناخت نقشه‌های ذهنی مردم و پرده‌برداری از ادراکات عمیق آنها درباره مکان‌هاست. در واقع، در این مکتب جغرافیایی، تأکید و گفتمان میان صورت ذهنی، فرهنگ جامعه و فضا، مورد توجه است. در جغرافیای رفتار فضایی، افراد به‌عنوان انسانهای آگاه با دریافت آگاهی از محیط اطراف خود و برخورد با آن، در فضای جغرافیایی به ایفای نقش می‌پردازند (شکویی، ۱۳۸۵: ۱۱۱). در سال ۱۹۶۰، یکی از اساسی‌ترین تحقیقات در

زمینه تأثیرگذاری نقشه‌های شناختی، به وسیله کوین لینچ، استاد معماری و شهرسازی آمریکا، در سه شهر امریکایی صورت گرفت. لینچ می‌گوید: عوامل متحرک هر شهر، خاصه مردم و فعلیت‌های آنان، همانقدر در ایجاد تصویر هر شهر در ذهن مؤثرند که عوامل ثابت جسم شهر، و آدمیان نه تنها ناظر مناظر شهر هستند بلکه خود نیز جزئی از آن هستند (لینچ ۱۳۸۵: ۱۱).

#### • پیشینه بررسی عوامل فرهنگی و مراکز آموزش عالی در مطالعات شهری

اگرچه از زمان مطالعات دقیق و عملی در مورد فرهنگ شهرنشینی<sup>۱</sup> زمان زیادی نمی‌گذرد، اما فرهنگ شهری مقوله‌ای است که همواره از زمان تشکیل نخستین شهرها به دست انسانها وجود داشته است. فرهنگ شهری به لحاظ ساختاری و کارکردی پدیده‌ای جدید و حاصل دوران مدرن است و مستلزم صرف زمان و تلاش بیشتری است تا نهادینه و کارآمد شود (Barnett, 2003: 4). از جمله کسانی که مطالعات آنان در زمینه بررسی عوامل فرهنگی و اجتماعی در شهر به ارائه نظریه‌های مهمی در حوزه تحلیل تجربه شهری و نقش فرهنگ در زندگی شهروندان و فضای شهری انجامیده است، افرادی چون رونالد اینگلهارت، لوئیس ویرس، جورج زیمل، فرانکو بیانجینی، امس راپاپورت، لوئیس مامفورد، دیوید هاروی، کوئین لینچ و... هستند که در مطالعات خود به موضوع فرهنگ و عوامل فرهنگی در شهرها توجه و تأکید کرده‌اند. سابقه بررسی‌های میدانی در این زمینه به حدود دهه ۱۹۳۰ در آمریکا باز می‌گردد، از پیشگامان این دوره رونالد اینگلهارت است که در کتابش به نام «تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی» کوشید تحولات ارزشی در جوامع صنعتی را نقد و بررسی کند (فنی، ۱۳۸۸: ۳۸).

هاروی فضای شهر را محصول فرهنگ می‌داند، و معتقد است، فضای شهری از طریق فرایندهای طبیعی نظام یافته است و انسان، شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه آن را شکل می‌دهد. فضای شهری حامل و آیینه فکر، فرهنگ، طبیعت و منعکس‌کننده طیف اهداف اجتماعی، فناوری، ارزش‌ها و نهادهای انسانی است (Harvey, 1996: 45).

جورج زیمل در مقاله خود در باره فرهنگ شهر با عنوان «زندگی فکری و کلانشهر» به مطالعه عنصر فرهنگ در محیط‌های شهری پرداخته است. زیمل چگونگی تأثیرگذاری وسعت و اندازه

#### 1. Urbanization Culture

سکونتگاه‌ها را در زندگی فرهنگی نشان می‌دهد (سواج و وارد، ۱۳۸۰: ۱۵۷). امس راپاپورت در بررسی تفاوت‌های محیط‌های کالبدی در فضای شهرها، این تفاوتها را ناشی از تفاوت فرهنگها می‌داند و معتقد است بهترین راه تجربی ساختن فرهنگ، شناخت نظام فعالیت‌ها و شیوه زندگی است، برنامه‌ریزی شهری در نظر راپاپورت، سازماندهی چهار عامل در محیط شهر است که عبارتند از: فضا، معنا، ارتباط و زمان (Rapoport-1977: 9-14). لوئیس مامفورد در کتاب «فرهنگ شهری» در بررسی نقش فرهنگ در توسعه شهرها معتقد است، شهر به گونه‌ای که در تاریخ می‌توان یافت نقطه اوج تمرکز قدرت و فرهنگ جامعه است (Mumford, 1938: 3). اولسن در مطالعه نقش فرهنگ در پیدایش و توسعه شهرها اعتقاد دارد، هر شهری می‌تواند با تقابل غیرمنتظره اشکال، بافتها، رنگها و حرکتها تعجب و شادی بیافریند، می‌تواند با تکرار اشکال، بافتها، رنگها و حرکتهای آشنا، آرامش و اطمینان ایجاد کند، می‌تواند نمادی از اعتقادات، ویژگیها و نهادها باشد (Olsen 1980: 283).

فرانکو بیانجینی در مقاله خود با عنوان «فرهنگ شهری» نقش مؤثر فرهنگ و برنامه‌ریزی فرهنگی در مدیریت و برنامه‌ریزی شهری شهرهای امروزی را مورد تأکید قرار داده و می‌نویسد: برنامه‌ریزان شهری اخیراً این ضرورت را دریافته‌اند که شهر بیش از آنچه که پیشتر تصور می‌شد هویتی فرهنگی دارد و لذا هر گونه برنامه‌ریزی شهری منطقی و واقعی می‌باید، حساسیت‌های لازم را نسبت به هویت فرهنگ شهرها و نیز تقویت هویت فرهنگی شهروندان در زندگی شهری مدرن در خود داشته باشد (بیانجی، ۱۳۸۰: ۵۶). تولایی در مقاله «زمینه‌گرایی در شهرسازی»، فرهنگ را به‌عنوان یکی از ارکان بسیار مهم در شهرسازی و برنامه‌ریزی مورد توجه قرارداد است، وظیفه شهرسازان ایجاد مکان‌های پایداری است که بهترین تناسب را میان زمینه فرهنگی، کالبدی، نیازها و انتظارات کاربران فراهم آورند (تولایی، ۱۳۸۰: ۴۰).

داود نامی نقش فرهنگ و سرمایه‌های اجتماعی را از نظر آسیب‌شناسی اجتماعی در شهر مورد مطالعه قرار داده است و می‌گوید، ورود جمعیت ناآشنا و بیگانه با فرهنگ‌های گوناگون زمینه را برای بروز آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌آورد (نامی، ۱۳۸۶: ۲۶۲). بحرینی در کتاب «تحلیل فضای شهری» به بررسی نقش فرهنگ شهرنشینی در ایران پرداخته و سازمان فضایی شهر را نتیجه کارکردهای فرهنگ و فعالیت‌های فرهنگی می‌داند و می‌نویسد هر فعالیتی که توسط انسان صورت می‌گیرد، اساساً متکی به فرهنگ است و فرهنگ نتیجه مقررات نام‌دون، عادات، آداب و

رسوم، سنت‌ها، سبک‌ها و شیوه‌های متداول زندگی است (بحرینی، ۱۳۸۶: ۱۰). رهنمایی در آثار خود بویژه بررسی‌های مربوط به فرایند شکل‌گیری و رشد شهرهای ایران عوامل فرهنگی توجه کرده است و بر ضرورت‌های اجتماعی و فرهنگی در برنامه‌ریزی شهری و تهیه طرح‌های شهری تأکید می‌نماید. به اعتقاد او ضرورت‌های فرهنگی یعنی تنسيق روابط اجتماعی در درون شهرها، از طریق نظام‌مند کردن آنها، و ضرورت‌های فرهنگی یعنی هدایت فعالیتهای فرهنگی در مسیر بالندگی و ارتقای فرهنگ شهرنشینی... و درک اینگونه ضرورتها که ماهیت و منشأ انسانی و رفتاری و نه فیزیکی و ابزاری دارند، برعهده برنامه‌ریزان شهری است (رهنمایی و شاه‌حسینی، ۱۳۸۳: ۶-۲۵).

در زمینه مراکز آموزش عالی در توسعه شهرها افرادی هم چون هنری وبر، پیتر مارکوس و کاس پوتر، آنه‌هایلا، ویم ویول و دیوید سی پری و الیزابت استروم، و... در خصوص الگوی پراکنش فضایی مراکز آموزش عالی و تأثیرات این مراکز در همه ابعاد فضایی، کالبدی، اجتماعی و فرهنگی شهر مطالعاتی انجام داده‌اند. از جمله این مطالعات کار پیتر مارکوس و کاس پوتر تحت «عنوان بزرگترین دانشگاه کلمبیا»، آثار عملکردی این مرکز را از ابعاد گوناگون به‌ویژه از نظر عملکردهای اقتصادی در توسعه شهر بررسی کرده و می‌نویسند: دانشگاه کلمبیا یکی از سه دانشگاه بزرگ بعد از دانشگاه جامع کاتولیک مسیحی و دانشگاه دولتی شهر است که نقش آن به‌عنوان دارنده املاک وسیع و سرمایه‌های فراوان، دارای عملکردهای گسترده‌ای متفاوت از هر مالک اراضی دیگر بوده و اقدامات گسترده‌ای در این اراضی برای سرمایه‌گذاری و برگشت آن انجام داده‌اند (Potter & Marcuse 2008: 45).

آنه‌هایلا در اثر خود با عنوان «دانشگاه عامل توسعه شهر هلسینکی»، به تحلیل عملکرد فضایی مراکز دانشگاهی شهر هلسینکی و نقش مؤثر این مراکز در توسعه شهر پرداخته و می‌گوید: دانشگاه هلسینکی در مرکز شهر و در مقابل ساختمان پارلمان واقع شده است و مانند سایر دانشگاه‌های فنلاند از دو ویژگی مهم برخوردار است، اول اینکه مانند سایر دانشگاه‌های اروپایی هم از نظر آموزشی و علمی از سطح بسیار بالایی برخوردار است، و هم از این جهت که محوطه‌های دانشگاهی در مرکز شهرها واقع شده‌اند و نه در حومه شهرها، این دانشگاه نیز در مرکز شهر هلسینکی واقع شده است. دوم اینکه، همانطور که توسعه دانشگاه‌ها در کشور فنلاند ارتباط بسیار نزدیکی با حمایت مرکز قدرت سیاسی داشته‌اند، این دانشگاه نیز از زمان حکومت



تزارها در فنلاند که در توسعه مراکز علمی و دانشگاهی نقش داشته‌اند مورد حمایت دولت فنلاند قرار گرفته است (Haila-2008:30). ویم ویول و دیوید سی پری در کتاب «دانشگاه‌های جهانی و توسعه شهری» می‌نویسند: در سال‌های اخیر در ایالات متحده به انجام پژوهش‌های مربوط به مطالعه نقش دانشگاه‌ها در توسعه شهرها تمایل زیادی پیدا شده است. در مؤسسه لینکلن ما شروع کرده‌ایم به مطالعه چشم‌اندازهای سیاست کاربری زمین و نقش دانشگاه‌ها در این زمینه، بویژه تعیین اهداف از شهر، کاربری زمین و اینکه پروژه‌های دانشگاهی برای بهبود ظرفیت جمعی در جهت دستیابی به منافع متعدد از شهرها، دانشگاه‌ها و شناسایی راه‌هایی که منافع متقابل مشترکی با یکدیگر دارند پیشنهاد شده‌اند (Wiewel & Perry, 2008: 15).

در ایران نیز از ابتدای دهه ۱۳۴۰ کوشش‌هایی برای شناخت عوامل فرهنگی در فضای شهری از جمله مراکز آموزش عالی صورت گرفته است که می‌توان مهم‌ترین آنها را در پژوهش‌های منوچهر محسنی (۱۳۷۹)، پرویز پیران (۱۳۶۹)، داود نامی (۱۳۸۶)، نوین تولایی (۱۳۸۰)، محسن حبیبی (۱۳۸۶)، حسین بحرینی (۱۳۸۶)، محمدتقی رهنمایی (۱۳۸۳) و نادرقلی قورچیان (۱۳۸۳) جست‌وجو کرد. رهنمایی در کتاب خود با عنوان «توزیع بهینه دانشگاه‌ها و مراکز علمی با نگاهی به جغرافیای فرهنگ در ایران» با تجزیه و تحلیل ساختاری مراکز آموزش عالی ضمن بررسی عملکردهای فضایی و آثار فرهنگی در مناطق شهری کشور راهکارهای علمی را برای الگوی توزیع فضایی و مکان‌یابی آنها ارائه نموده است و می‌نویسد: طبیعی است که شهرها دارای نوعی رسالت و عملکرد فرهنگی در کنار سایر عملکردهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... هستند (رهنمایی، ۱۳۸۳: ۷۱).

حبیبی در کتاب «از شار تا شهر» نقش مراکز آموزش عالی را به‌عنوان یک عامل مهم در توسعه فضای شهری تهران مورد توجه قرار داده است، به اعتقاد او دانشگاه یکی از مصادیقی است که شهر از آن هویت می‌یابد، چهره خویش را به آن می‌آراید و بدان هویت می‌بخشد (حبیبی، ۱۳۸۶: ۲۴۲).

#### • توسعه پایدار شهری و مراکز آموزش عالی

نظریه توسعه پایدار شهری، حاصل بحث‌های طرفداران محیط زیست در باره مسائل زیست محیطی، بخصوص محیط زیست شهری است که به دنبال نظریه توسعه پایدار برای حمایت از

منابع طبیعی ارائه شد. امروزه صاحب‌نظران در کلیه عرصه‌های علمی مرتبط با موضوعات شهری به این واقعیت پی برده‌اند که توسعه پایدار شهری مقوله‌ای محدود به توسعه کالبدی و زیرساخت‌های شهری نبوده بلکه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی را نیز شامل می‌شود، در همین زمینه برای تحقق توسعه همه جانبه و پایدار در مناطق شهری ملزم به توسعه فرهنگ شهرنشینی می‌باشیم که اهدافی چون تقویت روحیه احترام به قانون، رعایت حقوق سایر شهروندان، حس وظیفه شناسی، ایجاد زمینه مناسب برای مشارکت همه شهروندان و... را در برنامه‌های مختلف توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار می‌دهد. به‌طورکلی در کشورهای توسعه یافته، برنامه‌های فرهنگی به الگوها و راهبردها پیش‌تاز در توسعه پایدار شهری بدل شده‌اند، این الگوها، برنامه‌های فرهنگی را تنها بخشی از اهداف توسعه قلمداد نکرده، بلکه، آن را جوهر توسعه می‌دانند (فلاح‌پسند، ۱۳۸۸: ۱۰). توسعه فرهنگی فرآیندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، ارزشی و گرایش‌های انسان، قابلیت‌ها و باورها، شخصیت ویژه‌ای را در آنها به وجود می‌آورد که حاصل این باورها و قابلیت‌ها، رفتارها و کنش‌های خاصی است که مناسب توسعه است (ازکیا، ۱۳۷۷: ۲۰). یکی از مهمترین شاخص‌های توسعه پایدار شهری آگاهی و دانش و به‌عبارتی جامع‌تر عوامل فرهنگی است. توسعه پایدار شهری فقط زمانی پایدار و ماندگار خواهد شد که همه شهروندان آن را به صورت یک فرهنگ بپذیرند. به عبارتی دیگر توسعه پایدار شهری در صورتی تحقق خواهد یافت که بستر و زمینه اجرایی آن یعنی آگاهی و دانش کافی شهروندان و نحوه نگرش آنان به اهداف و استراتژی‌های توسعه فراهم شود تا امکان پذیرش آنها توسط شهروندان و مشارکت گسترده آنان ایجاد شود. این وضعیت در جوامع و شهرهای گوناگون متفاوت است و به عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی هر شهر و میزان نیاز این جوامع به برنامه‌های ویژه توسعه بستگی دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه اهداف کلی پایداری در هر جامعه، لزوماً نباید برای سنجش پیشرفت در جامعه‌ای دیگر مناسب باشد با وجود این، برخی ویژگی‌های بنیادی برای شاخص‌های پایداری وجود دارد که همه جوامع در آن هم نظرند و باید آنها را در سیاست‌ها و برنامه‌های خود اعمال نمایند (موسی‌کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۰۰).

الگوی پراکنش فضایی مراکز آموزش عالی در همه ابعاد فضایی، کالبدی، اجتماعی و فرهنگی شهر تأثیرگذار است، احداث یک دانشگاه در یک شهر یا بخشی از یک شهر تنها یک افزایش کمی و

تک‌بعدی در شهر محسوب نمی‌شود، بلکه زنجیره‌ای از واکنشها و تأثیرات جغرافیایی گسترده‌ای را بر توسعه فضایی و اجتماعی شهر ایجاد می‌نماید، مراکز آموزش عالی در فضای شهری، از یک سو، در توسعه فضای کالبدی و فیزیکی شهر، به‌عنوان عاملی تأثیرگذار می‌توانند در جهت‌دهی و هدایت توسعه شهر نقش مؤثری را ایفا نموده، و از سوی دیگر، علاوه بر وظایف علمی، آموزشی و تحقیقاتی، نهادهای فرهنگی تلقی می‌شوند که با توجه به جایگاه خاص خود می‌توانند بستر مناسبی را برای تغییر در نحوه نگرش به شهر و رفتار شهروندان در محیط شهری و دستیابی به توسعه پایدار فرهنگی شهرها هموار کنند. مراکز آموزش عالی بر اساس مدل تحلیلی تحقیق که در شکل ۱ ارائه گردید، به سه شکل در ارتقای فرهنگ شهرنشینی و دستیابی به توسعه پایدار فرهنگ شهری تأثیرگذار هستند که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرند:

۱) عملکردهای مراکز آموزش عالی در ارتقای فرهنگ شهرنشینی و رفتارهای مطلوب شهروندی: پیدایش و تکوین مراکز آموزش عالی در هر نقطه‌ای از کلانشهرها علاوه بر انجام وظایف اصلی خود یعنی فعالیت‌های آموزشی و توسعه مرزهای دانش، منشأ بروز تحولات فرهنگی گسترده‌ای در تغییر نگرش مردم به زندگی شهری و توسعه فرهنگ شهرنشینی بوده است. قورچیان در مقاله «دانشگاهها به مثابه الگوی توسعه پایدار» می‌نویسد: در این زمینه دانشگاه می‌تواند با تربیت تصمیم‌گیرندگان، رهبران و شهروندان مولد و فرهیخته و ایجاد دانش، مهارت، نگرش و... به‌عنوان فانوس آگاهی بخش، راهنما و راهگشای رفع بحرانهای اکولوژیکی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، نقش عالمانه، آگاهانه و برنامه‌ریزی شده‌ای در توسعه پایدار ایفا کند و در عمل کاتالیزور آن باشد (قورچیان، ۱۳۸۳: ۲۳۱). مراکز آموزش عالی در کلانشهرها به دو شکل در توسعه فرهنگی تأثیرگذار بوده‌اند: الف. محیط فیزیکی و چهره شاخص مراکز دانشگاهی با بناهای عظیم و منحصر بفرد خود نقش مؤثری بر اشاعه و توسعه ارزش‌های فرهنگی در بین شهروندان دارد، این بناها با سبک معماری و اشکال ساختمانی در نقاط مختلف کلانشهرها به‌عنوان فضای خاص علمی، فرهنگی و به دلیل دارا بودن نوع فضای نمادین، ادراکی و قابلیت الگو شدن، توانسته‌اند کارکردهای متنوعی را در فرهنگ‌سازی و ارتقا عملکردهای فرهنگی تأثیرگذار در ساختار فضایی شهر، جاذبه‌های بسیاری را برای شهروندان بدنبال داشته

باشند. به طوری که در بسیاری موارد بناهای دانشگاهی در فضا سازی اجتماعی و فرهنگی این شهرها به شکل نمادها و عناصر شهری اهمیت زیادی پیدا کرده‌اند و در تغییر و جهت‌دهی تفکر و نحوه نگرش بسیاری از شهروندان و رفتارهای آنان در محیط شهر نقش مؤثری را به عهده داشته‌اند؛ ب. هر یک از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در کلانشهرها از ابتدای پیدایش و شکل‌گیری در هر نقطه از کلانشهر در کانون توجه کلیه بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گیرند و در همه عرصه‌ها مرکز انتشار نوآوری‌ها و مورد توجه شهروندان قرار می‌گیرند. این مراکز به‌عنوان نهادی تأثیرگذار و متشکل از اساتید و دانشجویان از نظر الگوسازی از مراجع بسیار با اهمیت تلقی می‌شوند و نقش بارز و پیشتازی در تولید و باز تولید فرهنگ شهرنشینی به عهده داشته‌اند. بنابراین شهروندان در هر نقطه از کلانشهرها در ارزشهای زندگی شهری خود دانشگاهیان را به‌عنوان گروه‌های مرجع و الگوی رفتار فرهنگ شهری خود تصور می‌کنند. دانشگاهیان در کلانشهرها همواره پیشگامان فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده و در شکل‌گیری و توسعه نهادهای مدنی و ساختارهای تشکیلاتی نقش اساسی داشته‌اند و در ارتباط با مدیریت شهری در کلانشهرها یا مستقیماً در مدیریت شهری مشارکت داشته‌اند و بدنه اصلی سازمانها و نهادهای مهم مدیریت شهری را تشکیل می‌داده‌اند.

۲) عملکردهای مراکز آموزش عالی در کاهش شکاف فرهنگ شهروندی و ترویج وضعیت مطلوب شهری: در کلانشهرهای دنیای در حال توسعه میان مناطق مختلف نوعی جدایی‌گزینی اکولوژیکی و تضاد فضاهای شهری در سطح فرهنگ شهرنشینی و ارزشهای زندگی شهری مشاهده می‌شود، که سبب برخورد متفاوت شهروندان در هر یک از این مناطق با فضای شهر و بازتاب تفاوت‌های فرهنگی در چشم‌اندازهای شهری می‌شود، به طوری که در بعضی مناطق، شهروندان از سطح فرهنگ شهرنشینی بالایی برخوردار بوده و در انتقال ارزشهای زندگی شهری و رعایت قوانین و مقررات شهری احساس مسئولیت کرده، در اداره امور شهر مشارکت فعال و توسعه‌گرایانه داشته و به تسهیل اقدامات مدیریت شهری در اجرای پروژه‌ها و طرح‌های توسعه شهری کمک می‌کنند، توسعه شهری متوازن، منطقی و همراه با رعایت زیبایی و حفظ ارزشهای بصری است، رعایت حقوق همسایگی و احترام به دیگران در رفتار شهروندان مشاهده می‌شود.

لیزابت استروم در مطالعات خود در مورد نقش دانشگاه‌ها در توسعه مراکز شهری در مقاله‌ای با عنوان «پیامدهای استراتژی سیاسی توسعه دانشگاه‌ها»، با تحلیل دو دانشگاه در شهر فیلادلفیا، عملکردهای مراکز آموزش عالی را از ابعاد گوناگون به‌ویژه از نظر عملکردهای اجتماعی و فرهنگی در توسعه شهر را بررسی کرده و می‌نویسند: دانشگاه‌ها در فعالیتهای توسعه اجتماعی و فرهنگی با در نظر گرفتن منافع اجتماعی و به‌طور رسمی با روابط جدیدی وارد می‌شوند، روابطی که با کسب مهارت‌ها و حمایت‌های لازم به کانونی از مؤسسات فعال برای تأثیرگذاری در توسعه شهر تبدیل می‌شوند (Strom-2005:117).

در عین حال در برخی مناطق از نظر فرهنگ شهرنشینی نوعی واپس ماندگی فرهنگی مشاهده می‌شود که بازتاب آن را می‌توان در نحوه نگرش به فضای شهر و رفتار شهروندان نظیر بی‌توجهی به ارزشهای زیبایی‌شناسی و ناهنجاریها در ساخت‌وسازهای شهری، افزایش هزینه‌های عمرانی و طولانی شدن زمان اجرای طرحهای توسعه شهری، مشارکت پایین شهروندان در اداره امور شهر، بی‌توجهی به قوانین، مقررات و ارزشهای زندگی شهری، و ناهنجاریهای رفتاری و... مشاهده نمود. از آنجا که حضور دانشگاه در جامعه شهری یکی از شاخص‌های فرهنگی و به عبارتی اصلی‌ترین شاخص آن است، تردیدی نیست که شهرها با داشتن دانشگاه به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در مسیر عملکرد فرهنگی خود قرار می‌گیرند (رهنمایی، ۱۳۸۳: ۷۱). احداث و شکل‌گیری مراکز آموزش عالی در مناطق غیر برخوردار، منشأ بروز تحولات فرهنگی گسترده‌ای در حرکت به سوی شکل‌گیری تجانس فرهنگ شهری و کاهش شکاف میان فرهنگ شهروندی و وضعیت مطلوب شهری در دستیابی به توسعه پایدار در مناطق مختلف یک کلانشهر می‌گردد.

**۳) عملکرد مراکز آموزش عالی در حوزه پیرامونی و توسعه فرهنگ شهری:** پس از شکل‌گیری و احداث مراکز آموزش عالی، اراضی شهری با سرعت به کاربری‌های تجاری، اداری، گذران اوقات فراغت، گردشگری و مسکونی تبدیل می‌شوند و عملکردهای خاصی را به وجود می‌آورند، با توجه به شعاع عملکردی این مراکز، تمرکز این فعالیت‌ها و به تبع آن توسعه عرصه‌های فضایی به شکل افزایش ساخت‌وسازهای گوناگون در حوزه پیرامونی در گسترش فضایی شهر نقش مؤثری بدنبال داشته و موجب تراکم سرمایه‌گذاری، توسعه عملکردهای مختلف، رونق فعالیت‌های

اقتصادی و افزایش مشاغلی خاص در حوزه پیرامونی آنها شده است. هنری وبر در مقاله خود با عنوان «دانشگاه شیکاگو و حوزه پیرامونی»، نقش این دانشگاه را در توسعه کالبدی شهر شیکاگو و آثار عملکردی آن در حوزه پیرامونی، را مطالعه کرده است. او می‌گوید پس از سال ۱۹۵۰ دانشگاه شیکاگو به میزان زیادی در حوزه پیرامونی خود شاهد تأثیرات عمده‌ای در گسترش فعالیت‌های تجاری، آموزشی، ایجاد پارک‌ها و مراکز تفریحی و مناطق مسکونی بوده است، این کوشش‌ها پیامدهایی را به طور عمده به دنبال داشته است اما نه اینکه آثار نامطلوب و یا هزینه‌های سنگینی را برای شهر در پی نداشته باشد (Webber, 2008: 65).

به این ترتیب احداث هر مرکز آموزش عالی در نقطه‌ای از شهر به نحوی در ایجاد و توسعه عملکردهای اقتصادی به ویژه اقتصاد فرهنگی نظیر، مراکز چاپ و نشر کتاب و کتابفروشی، مراکز تایپ و تکثیر، آموزشگاه‌های فنی و تخصصی، رستوران و اغذیه‌فروشی، خوابگاه‌ها و پانسیون‌های دانشجویی، سینما، تئاتر، پارکها، باشگاه‌های ورزشی و... در حوزه عملکردی خود نقش آفرین بوده‌اند. در بعضی موارد ترکیب خاص این عملکردها در حوزه پیرامونی این مراکز بسیار زیاد بوده است به شکلی که چشم‌انداز ویژه و بخش خاص و منحصر بفردی را شکل داده‌اند و به مرکز انحصاری ارائه خدماتی خاص بویژه اقتصاد فرهنگی تبدیل شده است.

جمع‌بندی و پیشنهادهای مربوط به نقش مراکز آموزش عالی در توسعه پایدار فرهنگ شهری هدف کلی تحقیق شناسایی اثرات مراکز آموزش عالی در ارتقای فرهنگ شهری کلانشهرها و در نهایت دستیابی به توسعه پایدار شهری است. با توجه به نتایج پژوهش حاضر درمی‌یابیم که یکی از محورهای توسعه شهری پایدار، ایجاد پیوند و تعامل میان مراکز آموزش عالی و مدیریت شهری است. در انتها با توجه بررسی‌های نظری و تحلیل‌های تجربیات جهانی به راهکارهایی که می‌تواند در شرایط معاصر ایران مورد توجه قرار گیرد، اشاره می‌شود:

▪ مراکز آموزش در فضای شهری می‌توانند ابعاد و کارکردهای متنوعی در فرهنگ‌سازی و ارتقا عملکردی فرهنگ شهرنشینی در کلانشهرها را به‌عهده داشته باشند، بنابراین می‌توان گفت:

- توزیع بهینه و مطلوب مراکز آموزش عالی در مناطق مختلف یک شهر و توجه به مناطق محروم و نابرخوردار در مکان‌یابی جهت احداث و توسعه فضایی مراکز آموزش عالی؛

- مراکز آموزش عالی می‌توانند از سه طریق آموزش رسمی به دانشجویان با تأکید بر مفاهیم توسعه پایدار فرهنگی شهر در تدوین کتب درسی و متون آموزشی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، آموزش غیررسمی به صورت کوتاه‌مدت و بلندمدت به شهروندان و آموزش‌های آزاد از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی برای علاقمندان در توسعه آموزش فرهنگ شهری نقش‌آفرین باشد؛
- انجام فعالیت‌های پژوهشی از طریق تصویب، اجرا و حمایت از طرح‌های پژوهشی در مورد مفاهیم توسعه پایدار فرهنگی شهر، ارزش‌های زندگی شهری و اخلاق شهروندی و غیره؛
- نقش مؤثر نیروهای متخصص و با تجربه دانشگاهی و دانشجویان در ایجاد تشکلهای مردمی و به منظور موفقیت بیشتر و تقویت مشارکت عمومی در اداره شهرها؛
- ایجاد هماهنگی بین مراکز آموزش عالی و سازمان‌های مدیریت شهری برای آموزش شهروندان به منظور بهره‌گیری بهینه و هدفمند جهت توسعه و تقویت مشارکت مردمی در اداره امور شهرها؛
- تشکیل نهادهای مشترک برای ایجاد ارتباط بین مراکز آموزش عالی و مدیریت شهری در تدوین برنامه‌ریزی فرهنگی شهر از طریق مشارکت مؤثر مراکز آموزش عالی در برنامه‌های توسعه شهری
- کوشش برای ایجاد فضایی مستعد برای استفاده از پتانسیل‌های مراکز آموزش عالی و ایجاد شبکه‌های علمی فعال و کارآمد از طریق ایجاد مراکز ارتباط بین مدیریت شهری و مراکز آموزش عالی؛
- ایجاد شبکه‌ای از پژوهشگران، کارشناسان و شهروندان با محوریت مراکز آموزش عالی و مؤسسات دانش‌بنیان در زمینه مسایل فرهنگی و اجتماعی شهری برای فراهم شدن امکان برنامه‌ریزی با مشارکت شهروندان.

### کتابشناسی

۱. ازکیا، مصطفی (۱۳۷۰)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، انتشارات اطلاعات، تهران؛
۲. بحرینی، سیدحسین (۱۳۷۶)، شهرنشینی و توسعه پایدار، فصلنامه رهیافت، زمستان ۱۳۷۶، شماره ۱۷؛
۳. بحرینی، سیدحسین (۱۳۸۶)، تحلیل فضاهای شهری، دانشگاه تهران، تهران؛
۴. بیانجی، فرانکو (۱۳۸۰)، فرهنگ شهری، ترجمه سیدمحمود نجاتی‌حسینی، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۸، زمستان ۱۳۸۳؛
۵. پاپلی یزدی، محمدحسین و رجیب سناجرودی (۱۳۸۲)، نظریه‌های شهر و پیرامون، سمت، تهران؛
۶. پوراحمد، احمد و شماعتی، علی (۱۳۸۴)، بهسازی و نوسازی شهری از دیدگاه علم جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران؛
۷. تولایی، نوین (۱۳۸۰)، زمینه‌گرایی در شهرسازی، نشریه هنرهای زیبا، ۱۳۸۰، شماره ۱۰؛
۸. جردن، تری.ج. و راوتتری لستر (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی، سیمین تولایی و محمد سلیمانی، فرهنگ و هنر ارتباطات، تهران؛
۹. حبیبی، محسن (۱۳۸۴)، از شار تا شهر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران؛
۱۰. رهنمایی، محمدتقی (۱۳۸۳)، توزیع بهینه دانشگاهها و مراکز علمی با نگاهی به جغرافیای فرهنگ در ایران، دفتر برنامه‌ریزی و مطالعات فرهنگی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛
۱۱. رهنمایی، محمدتقی و شاه‌حسینی، پروانه (۱۳۸۳)، فرایند برنامه‌ریزی شهری در ایران، سمت، تهران؛
۱۲. ساوج، مایک و وارد، آلن (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی شهری، ترجمه دکتر ابوالقاسم پوررضا، سمت، تهران؛
۱۳. شکویی، حسین (۱۳۸۵)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد دوم، گیتا شناسی، تهران؛
۱۴. شکویی، حسین (۱۳۸۵)، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، جلد اول، سمت، تهران؛
۱۵. علی بیگی، امیرحسین (۱۳۸۵)، توسعه پایدار و آرمان آموزش عالی، دانشگاه رازی، کرمانشاه؛
۱۶. فلاح‌پسند، علی (۱۳۸۷)، اقتصاد فرهنگی و تجربه‌های جهانی با نگاهی به چهره فرهنگی تهران، نشریه ایرانشهر، شماره ۱۱ و ۱۲؛
۱۷. فنی، زهره (۱۳۸۸)، بررسی ابعادی از تحولات جغرافیای فرهنگی شهر، مطالعه موردی: مناطق ۱ و ۱۲ شهر تهران، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۶۸، تابستان ۱۳۸۸؛
۱۸. قورچیان، نادرقلی (۱۳۸۳)، دانشگاهها به مثابه الگوی توسعه پایدار، مجموعه مقالات آموزش عالی و توسعه پایدار، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، جلد دوم، تهران؛
۱۹. لینچ، کوئین (۱۳۸۵)، سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، دانشگاه تهران، تهران؛
۲۰. موسی کاظمی، سیدمهدی (۱۳۸۰)، ارزیابی توسعه پایدار در توسعه شهری، پژوهش موردی قم، رساله



دکتری، تربیت مدرس؛

۲۱. موسی کاظمی، سیدمهدی (۱۳۸۱)، توسعه پایدار شهری، مفاهیم و دیدگاه‌ها، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی؛

۲۲. نقدی، اسدالله (۱۳۸۲)، درآمدی بر جامعه‌شناسی شهر، انسان و شهر، فن‌آوران، تهران؛

۲۳. هال، پیتر (۱۳۸۱)، برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، مترجم جلال تبریزی، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران؛

24. Haila, A (2008), *Global Universities and Urban Development The University of Helsinki as a Developer*, Lincoln institute of land policy Cambridge, Massachusetts;
25. Harvey, David, (1996), *justice, Nature & the geography of Difference*, Blackwell;
26. Marcuse , P & Cuz ,P (2005), *The University as Urban Developer: Columbia University's Heights*, Lincoln institute of land policy Cambridge, Massachusetts;
27. Momford , L (1938), *the culture of the city ( harmonds worth: penguin)*;
28. Olsen d.g (1986), *the city as work of art*( London : Edward Arno;
29. Rapoport, A (1977), *Human Aspectsof Urban Form* .pergamon press;
30. Sennett, R (1970), *The fall of publicman* (Cambridge university of Cambridge press);
31. Strom, E, (2005), *The University as Urban Developer: The Political Strategies Behind University-Based Development*, Lincoln institute of land policy Cambridge, Massachusetts;
32. Webber, H, (2005), *The University as Urban Developer: The University of Chicago and Its Neighbors*, Lincoln institute of land policy Cambridge, Massachusetts;
33. Wiewel , W & Perry ,D.C - (2008), *Global Universities, The University, the City, and the State*: Lincoln institute of land policy Cambridge, Massachusetts;
34. Wiewel, W & Perry ,D. C (2008), *Global Universities and Urban Development*: Lincoln institute of land policy Cambridge, Massachusetts.